

هویت مشترک اسلامی و بیداری اسلامی

هویت مشترک اسلامی و بیداری اسلامی

دکتر لاله افتخاری

چکیده

بیداری اسلامی پدیده‌ای اجتماعی است که به معنای بازگشت بیداری مسلمانان و احیای اسلامی بوده و بیشتر توسط مصلحان مسلمان تعریف شده و در علوم اجتماعی چندان مورد کاوش واقع نشده است. هرچند عدم تعریف دقیق بیداری اسلامی به نتایج در حال وقوع آن، صدمه‌ای نمی‌زند ولی در ارتباط با آینده پژوهی این جریان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. یکی از محورهای اساسی بیداری اسلامی بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی است.

هویت چیستی هر چیزی است که به دو صورت هویت کمی و هویت کیفی بروز می‌نماید و دارای دو لایه است. یکی اصالت ثابت و واقعیت وجودی هر چیز و دیگری همانندی کیفی می‌باشد که همه افراد دارای هویت مشترک را به هم پیوند می‌دهد به همین جهت هویت دارای تمایز و تشابه می‌باشد. بر این اساس هویت دینی نیز گونه‌ای از هویت اجتماعی می‌باشد و سه عنصر شناختی، ارزشی و احساسی در آن نقش دارد. در نتیجه هویت دینی مسلمانان به لحاظ همانندی در این عناصر سه‌گانه دارای ویژگی‌های مشترکی است که از بیرون موجب تمایز آنان از گروه‌های اجتماعی دیگر می‌شود. در شرایط کنونی جوامع اسلامی، مشترکات دینی نقاط همسان و همانند آنان را پدید آورده‌اند که در حقیقت نشانگر نوعی وحدت در ذات هویت دینی می‌باشد هویت دینی و اسلامی دارای آثار مهمی است که از جمله هدفمند کردن انسان‌ها، تبیین فلسفه حیات، امید به آینده، زمینه‌سازی برای هویت تمدنی و وحدت دینی می‌باشد. اینک با

توجه به جریان بیداری اسلامی، مسلمانان برای ترسیم هویت اسلامی خود باید بر اساس سه محور پرهیز از اختلافات و تکیه بر اشتراکات دینی، تکیه بر هویت مشترک مسلمان جهان اسلام و حراست از ارزش‌های هویت اسلامی در برابر تهدیدهای درونی و بیرونی حرکت نمایند. تکیه بر هویت مشترک اسلامی در متن بیداری اسلامی در شرایط کنونی اساسی‌ترین رهیافتی است که می‌تواند در صیانت از دستاوردهای امت اسلامی و پایه‌گذاری عزت اسلامی و تجدید تمدن اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

کلید واژه‌ها

بیداری اسلامی، هویت، هویت دینی، هویت اسلامی، مشترکات دینی، وحدت اسلامی

مقدمه

بی‌شک بیداری اسلامی از مهمترین و گسترده‌ترین پدیده‌های سیاسی - اجتماعی قرن اخیر می‌باشد. جنبش‌های حاصل از این فرایند در سیر تحول خویش رهیافت‌های گوناگونی را کسب نموده و در مسیری تکاملی در عرصه‌های مادی و معنوی، تغییر نظام‌های حاکم، به دست آوردن قدرت سیاسی، اجرای اصلاحات ساختاری و بنیادین، مشارکت جدی مردم و امت مسلمان در تعیین سرنوشت خود و سازمان‌دهی امور حکومتی دستاوردهای فراوانی را تحصیل نموده‌اند. در حقیقت بیداری اسلامی - نوعی باور تعمیم یافته در میان ملت‌های مسلمان می‌باشد که منجر به جنبش‌های سیاسی - اجتماعی شده است و در هر منطقه‌ای که دارای منابع، رهبری، شرایط، ساختاری و همراهی توده‌های مردمی بوده به نتایج و تغییرات مهمی دست یافته است.

به نظر می‌رسد در بستر این جریان توفنده اسلامی با هدایت و راهبری سازنده رهبران و نخبگان مسلمان، می‌توان هویت مشترک اسلامی را که ایده بیدارگران آغازین همچون سید جمال الدین اسدآبادی، سید قطب و یا بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) یوده را احیاء نمود و به سوی مجد و عظمت دوباره مسلمین و تجدید تمدن بزرگ و انسان‌ساز اسلامی بود. از این رو ابرآن شدیم تا در این نوشتار به بررسی نقش بیداری اسلامی در احیای هویت مشترک اسلامی که سرآغاز آن با جریان تقریب مذاهب شکل گرفته پردازیم.

بیداری اسلامی اصطلاحی است که دارای ریشه‌ای دیرینه بوده و در ارتباط مفهومی با مفوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیای دینی، اسلام‌گرایی و مانند آن می‌باشد. در زبان عربی معاصر نیز با تعبیر گوناگونی مانند الصحوة الإسلامية، البعث الإسلامي، التيار الإسلامي، الحركة الإسلامية و سرانجام اليقظة الإسلامية و یا در پیوند با برخی از این مفاهیم از آن یاد شده است. (عمر، 1421ق، 67). در برخی از منابع آن را مترادف احیای اسلامی و در برخی دیگر، آن را بیداری مسلمانان می‌دانند (نوری، 1376، 588) چنانکه فرضاوی آن را بازگشت آگاهی و بیداری دانسته است (فرضاوی، 1408، 11). برخی نیز آن را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که به معنای بازگشت بیداری و هوشیاری امت اسلامی است تا به خود باوری رسیده و به دین و کرامت و استقلال سیاسی، اقتصادی و فکری خود مباحثات کرده، و در راستای ایفای نقش طبیعی خود به عنوان بهترین امت تلاش کنند (القطان، 1384، 371).

درباره بیداری اسلامی، مانند بسیاری دیگر از مفاهیم جدید تعریفی مورد توافق و یکسانی وجود ندارد و در واقع اندیشمندان تلاش نموده‌اند از منظر و دیدگاه و دریافت‌هایی که داشته‌اند آن را تعریف و تفسیر نمایند. بنا بر این بیشتر تعاریفی که از بیداری اسلامی پدید آمده از سوی اندیشمندان مسلمانی بوده که دغدغه بیدارگری داشته‌اند. در این بین صاحب‌نظران علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان کمتر به این حوزه پرداخته‌اند. بطور طبیعی علت این امر را می‌توان در عدم شناخت مناسب و کامل آنان از اسلام، فرهنگ اسلامی و جوامع مسلمان دانست. «البته فهم درست بیداری اسلامی نیازمند آگاهی مناسبی از آموزه‌های اسلامی و درکی درونی از جامعه مسلمانان و بسیاری از عوامل دیگر است و به نظر می‌رسد نظریه‌های موجود جامعه‌شناسی در حوزه جنبش‌های اجتماعی ظرفیت تئوریک و کارآمدی لازم را برای تبیین و تفسیر بیداری اسلامی ندارند.» (الویری، 1390، 11)؛ نکته‌ای که متفکر معاصر استاد مطهری در گذشته به آن اشاره داشته‌اند «اگر بخواهیم در باره اسلام و مقتضیات زمان قضاوت کنیم تنها راه این است که با معارف اسلامی آشنا شویم و روح قوانین اسلامی را درک کنیم و سیستم خاص فانوگذاری اسلامی را بشناسیم تا روشن شود که آیا اسلام رنگ یک قرن معین و عصر مشخص دارد و یا از مافوق فر و نواعصار و وظیفه رهبری و هدایت و سوق دادن بشر را به سوی تکامل بر عهده گرفته است.» (مطهری، 1362، 10)

در این میان برخی از جامعه‌شناسان که به بررسی بیداری اسلامی و حرکت‌های اصلاح دینی پرداخته‌اند، به این موضوع اشاره کرده‌اند:

«این که آیا احیای دینی حتی در بنیادگرایانه‌ترین اشکال آن تنها می‌باید به عنوان تجدید عقاید و اندیشه‌های سنتی در نظر گرفته شود قابل تردید است. آنچه رخ داده است، چیزی پیچیده‌تر است. آداب و شیوه‌های زندگی سنتی احیاء گردیده‌اند، اما با علایقی همراه‌اند که خاص دوران مدرن است.» (گیدنز، 1993، 480)

آنچه در این میان امر را پیچیده تر ساخته ماهیت بیداری اسلامی در زمان کنونی است که از یک سو ریشه در مبانی دینی و تجدید ارزش‌های اسلامی داشته و از سوی دیگر با رهیافت‌های عصری و به تعبیر

استاد مطهري مقضيات زمان از جهات مختلف هماهنگي نشان مي دهد. در حقيقت شناخت صحيح بيداري اسلامي نیاز مند درک درست از ماهيت دين و نقش فردي و اجتماعي آن و از سوي ديگر نیاز به بررسي جامعه شناختي دارد و به همین دليل تبیین کاملی از آن پدید نیامده است.

«اکثر نظریه‌های موجود در فضایی شکل گرفته است که برای دین نقش برجسته‌ای در تحولات اجتماعي در نظر گرفته نشده بود و دین يك امر حاشیه‌ای به حساب می‌آمد. جامعه‌شناسان جدید از جمله گیدنز، به این موضوع توجه کرده‌اند. وی آموزه‌های دینی را در کنار تلاش برای ابراز هویت در احیای دینی معاصر مؤثر می‌داند. به اعتقاد او در میان جامعه‌شناسان معاصر تنها ماکس وبر بود که می‌توانست حدس بزند يك نظام دینی سنتی مانند اسلام ممکن است تجدید حیات پیدا کند و پیروانش به دنبال آن ، حرکتی نو را آغاز کنند.» (الویری ، 1390 ، 11) تردیدی نیست که مطالعات موردی در جوامع اسلامي و مراکز تحقیقی بویژه توسط جامعه شناسان مسلمان می‌تواند موجب تولید نظریه‌هایی در این حوزه مهم شده و باب گسترده تری را در این زمینه بگشاید..

نتیجه آنکه که عدم تعریف و تبیین دقیق بيداري اسلامي به موارد و جریانات در حال اتفاق ، محورهای ماهوي و نتایج در حال وقوع صدمه ای نمی زند ولي در ارتباط با آینده نگري و برنامه ريزي برای آینده بطور قطع شناخت و تعریف درست و صحیح آن نقش تعیین کننده ای دارد.

اینک در این مقال ما به یکی از محورها و رخدادهاي جدي در جریان بيداري اسلامي که مورد وفاق تحلیلگران است می پردازیم که عبارت از بازگشت مسلمانان به هویت اسلامي است.

چیستی هویت:

برای دریافت هویت اسلامي در ابتدا نگاهی کوتاه به هویت و هویت دینی خواهیم داشت.

هویت چیستی هر چیزی را بیان می دارد. معادل انگلیسی هویت Identity است که ریشه در زبان لاتین (identits) دارد و از واژه idem یعنی "مشابه و یکسان" سرچشمه می‌گیرد. فرهنگ معین واژه هویت را چنین تعریف کرده است: آنچه که موجب شناسایی شخص باشد. یعنی آنچه که باعث تمایز يك فرد از دیگری باشد. (معین، ج ۴، ۵۲۲۸) در فرهنگ عمید، هویت چنین تعریف شده است: هویت، یعنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. هویت در لغت به معنای شخصیت، ذات، هستی و وجود است و از ترکیب هو ساخته می‌شود. (عمید، ۱۲۶۵) کراجر از صاحب نظران این رشته در تعریف هویت می‌نویسد: هویت یعنی توازن میان خود و دیگران برقرار کردن و در جای دیگری آن را همچون یک مرحله در چرخه زندگی می‌پندارد. (مجله حدیث زندگی، شماره ۲، ۹۶) هویت، مفهوم عامی است که انسان و غیر انسان و

از جمله شیء را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر، هویت هر چیز آن را مشابه و متفاوت از دیگر اشیا و چیزها معرفی می‌کند.

هویت در منطق به رابطه همانستی یا به صورت رابطه ای که میان یک شیء و خودش برقرار است، تعریف می‌گردد. معمولا همانندی یا هویت را به دو صورت هویت یا همانندی کیفی (qualitative) و همانندی کمی (مقداری) (numerically) در نظر می‌گیرند. همانندی مقداری، رابطه ای است که هر چیزی با خودش دارد و با دیگری ندارد. همانندی کیفی شامل مشابهت و اشتراک بعضی ویژگی‌ها در میان اشیا یا اشخاص می‌شود. به عبارتی، همانندی کمی همان همانندی مطلق و کامل است که می‌توان آن را به هویت آن چیز تعبیر کرد. به این معنا هویت کامل هر چیزی دارای اصالتی ثابت است و به موجب این اصل است که تمام آفریدگان خلقت و هستی دارای وجود یگانه و مخصوص به خود هستند. به بیان دیگر، هویت مطلق هر چیز را می‌توان به واقعیت وجودی آن چیز تعبیر کرد. همانندی کیفی به گونه ای دیگر می‌تواند میان چیزهای مختلف (با هویت‌های گوناگون) در مهم‌ترین ویژگی‌ها به صورت مشترک وجود داشته باشد. مفاهیمی چون هویت اجتماعی، قومی و ملی به مفهوم همانندی یا هویت کیفی مرتبط می‌شوند. هویت اجتماعی، به احساس مشترک یک گروه مانند اقلیت‌های قومی و دینی و مجموعه‌های کوچک و بزرگ اجتماعی بازمی‌گردد. وجود صفات یا ویژگی‌های مشترک، همه افراد دارای هویت مشترک را به هم وصل می‌کند. به عبارتی مقولاتی چون دین، مذهب، آداب و سنن خانوادگی و اجتماعی و مواردی مشابه مصادیقی هستند که هویت یک جامعه را از جامعه دیگر و یا حتی هویت فرد را از فرد دیگر متمایز می‌کنند.

در نظر برخی جامعه‌شناسان دو معنای اصلی هویت؛ تمایز و تشابه مطلق است. جنکینز در کتاب "هویت اجتماعی" هویت را این‌گونه تعریف می‌کند: «هویت دو معنای اصلی دارد. اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است؛ این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب، به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد، و مفهوم هویت به طور همزمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد؛ از یک طرف، شباهت، و از طرف دیگر، تفاوت.» (جنکینز، 1381: 5).

اما این دو به تنهایی راهگشا نخواهد بود؛ چرا که بدون توان شناختن این شباهت‌ها و تفاوت‌ها هویت معنایی نمی‌یابد. در ادامه جنکینز دو معنای دیگر به آن اضافه می‌کند: اول طبقه‌بندی کردن اشیا و افراد، و دوم مرتبط ساختن خود با چیز یا کس دیگر که به بازتابی بودن هویت در روابط اجتماعی دلالت دارد. آنچه که از تعریف بالا قابل استنباط است این است که:

1) هویت یک فرایند است. از آنجا که تشخیص تمایز و تشابه به معنای بی‌نزد فرد بستگی دارد، هویت همواره با معنا ارتباط دارد و معنا نیز خصلت ذاتی اشیا و واژه‌ها نیست بلکه در ارتباط با اشیا یا واژه‌های دیگر بدست می‌آید.

2) وجود دیگری در فرایند هویت‌یابی مفروض پنداشته شده؛ چرا که شباهت و تفاوت در میان حداقل دو شیء یا دو فرد معنا دارد یا به عبارتی دیگر؛ هویت‌یابی خود نسبت به رابطه‌ی با دیگری میسر می‌گردد. رابطه‌ی میان خود و دیگری رابطه‌ی دو طرفه است. به گونه‌ی آنکه در غیاب یکی، دیگری معنا نخواهد داشت. نتیجه‌ی تمایز میان خود و دیگری ایجاد مرزبندی‌های هویتی در جهان اجتماعی است (جنکینز، 1381: 167).

3) این فرایند بازاندیشانه است. فرد در این فرایند هویت‌یابی موجودی منفعل نیست بلکه عاملی فعال در معنادهی و تفسیر است.

به طور کلی از دیدگاه جامعه‌شناختی هویت به عنوان وسیله‌ی برای معرفی خود، تعلق به گروه‌های مختلف اجتماعی و اشتراک و افتراق با دیگران، موضوعی بحث‌برانگیز بوده و نظریه‌های فراوانی درباره‌ی آن ابراز شده و در دوره‌های مختلف؛ یعنی دوره پیش مدرن، دوره مدرن و دوره پست مدرن به گونه‌های مختلفی تبیین و تفسیر گردیده و تعاریف مختلفی از آن شده است.

چنانکه در هویت‌پیش‌مدرن، هویت چون جوهری ثابت نگریسته می‌شود. چیزی در چهره‌ی زیرین هویت دیده می‌شود که ثابت و پایدار است. به انسان چیزی بخشیده شده که هستی او را معنا می‌دهد و همان است که هویت انسان را تعیین می‌کند. این چیز در همه انسانها وجود دارد. پس هویت امری ثابت و ایستا است و هیچ عامل اجتماعی، فرهنگی و... در آن تأثیری نخواهد داشت.

در هویت‌مدرن، هویت در رابطه با دیگران مهم (افراد پیرامون فرد) شکل می‌گیرد. مید، کولی و تعامل‌گرایان نمادین این برداشت تعاملی از هویت را به دقت تشریح کرده اند. هویت در اثر تعامل میان خود و جامعه شکل می‌گیرد، اما این سوژه هنوز یک هسته مرکزی و جوهر اصلی دارد که همان "من واقعی" است. هویت ساخته و پرداخته شرایط انسان‌ها و برساخته اجتماعی آنان است. معنا ساز بودن هویت بر ساختگی بودن آن دلالت دارد. معنا خاصیت ذاتی اشیاء نیست و محصول توافق یا عدم توافق است. پس هویت چیزی طبیعی و ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه محصول توافق و جامعه بشری می‌باشد. هویت در این برداشت ارتباط درونی میان فردیت (اینکه چه کسی هستیم) و اجتماع (جامعه‌ای که درون آن زندگی می‌کنیم) و عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی می‌باشد. در این برداشت مفهوم هویت فردی مطرح می‌شود و تعریف هویت به وسیله عواملی از قبیل موجود طبیعی، روانی یا اجتماعی صورت می‌گیرد. (دوران، 1382)

در پست‌مدرنیسم؛ بر هویت‌غیرذاتی، تاریخی و سیال انسان و پراکندگی و تجزیه فرد تأکید می‌گردد. در واقع هر فرد مجموعه‌ای از تعارض‌ها و اجزای گوناگون است. از دیدگاه پساساختگرایان و پسامدرنیسم؛ انسان، معانی، اندیشه‌ها، نظریه‌ها و غیره همگی وحدت و هویت‌ظاهری خود را تنها از طریق غیریت یا بیگانه‌سازی به دست می‌آورند. برای ایجاد هویت

هر چیز، چیزهای دیگر باید غیر و بیگانه شوند. طبق تحلیل‌های ژاک لاکان روانکاوی پست‌مدرن فرانسوی، واقعیت چندپارگی و چندگانگی هویت، بوسیله ایدئولوژی‌ها از نظر دور می‌ماند. ایدئولوژی، حقیقت چندگانگی و چندپارگی را از سوژه خودآگاه پنهان می‌سازد و به فرد، احساسی از کلیت، وحدت و هویت بیگانه می‌بخشد، اما سوژه، و هویت بیگانه و یکپارچه از دیدگاه پسا ساختگرایان و پسا مدرنیسم، اسطوره‌ای بیش نیست. نه تنها هویت‌ها چند پاره‌اند، بلکه تولید آن‌ها نیز اساساً از طریق زبان و نظام نمادها صورت می‌گیرد. نفس ورود به عالم زبان، شرط آگاه شدن از خویش است به عنوان هویتی بیگانه و متمایز است. هویت، محصول روایتی است که ما درباره خود می‌سازیم و یا درباره ما می‌سازند. نفس انسان اساساً میان خودآگاه و ناخودآگاه شکاف خورده است. برخلاف تصور رایج، هویت‌های «مدرن»، «سنتی»، «مذهبی» و «ملی» خانه‌های در بسته‌ای نیستند که اغیار را در آن‌ها راهی نباشد. هویت‌ها همواره در حال شدن هستند. هویت ذات نیست، بلکه فرایند است. بدین‌سان، پست‌مدرنیست‌ها و پسا ساختارگرایان بر آن‌اند که هویت آگاه، یکپارچه و بیگانه‌ای که دستاورد فلسفه دکارت بود، به وسیله فروید و لاکان و نگرش شالوده‌شکنانه، مرکز دایمی و تخریب شده است (Kellner, 1996).

بدین ترتیب برخلاف دیدگاه پیش‌مدرن که بر ذات ثابت هر چیزی در هویت تکیه دارد در نظر متفکران مدرن و پسا مدرن هویت محصول توافق اجتماعی یا فرایندی سیال و همواره در حال شدن است و هویت‌های اجتماعی مانند هویت دینی بر اساس این خصوصیت قابل تغییر می‌باشند. بدیهی است هر سه تفسیر این سه دوره دارای اشکال بوده و نگاهی تک بعدی به موضوع هویت داشته‌اند. چنانکه در دیدگاه پیش‌مدرن همانندی کیفی و مشترکات مورد غفلت بوده و در دیدگاه مدرن و پسا مدرن به جنبه‌های ذاتی هویت توجه نشده است.

نتیجه آنکه ، هویت:

1- چیستی هر چیزی است.

2- دارای دو لایه است. یکی آنکه دارای اصلتی ثابت و بیگانه می‌باشد که همان واقعیت وجودی هر چیزی است و لایه دیگر آن ویژگی‌ها یا همانندی کیفی می‌باشد که همه افراد دارای هویت مشترک را به هم وصل می‌کند.

3- دارای تمایز و تشابه می‌باشد که صفات و ویژگی‌های مشترک همه افراد دارای هویت مشترک را به هم وصل می‌کند. چنانکه در هویت دینی اعتقادات، ارزش‌ها و سنن مشترک افراد یک دین را دارای هویتی مشترک می‌سازد.

همان طور که در سطور پیشین نیز توضیح داده شد برداشت ما از هویت، هویت‌های پیش مدرن (هویت‌های ذاتی، طبیعی و غیراجتماعی) و همچنین هویت‌های پست مدرن (پاره پاره، بسیار سیال، گفتمانی و ناپیوسته) را شامل نمی‌شود؛ بلکه از منظر این تحقیق؛ هویت امری فرایندی مبتنی بر فرایند معناسازی است که مبنای معنا نیز تمایز و تشابه با دیگران است که در تعامل با دیگران در اجتماع ساخته می‌شود. لذا برای تعریف هویت دینی از نظریه‌ی هویت اجتماعی تاجفل استفاده شده است.

با توجه به دو ویژگی تمایز و تشابه در هویت دینی، چگونگی آن مورد بحث می‌باشد. هویت دینی در اصل گونه‌ای از هویت اجتماعی می‌باشد. هر فرد براساس فکر، احساس و عمل خود در چرخه اجتماعی از خود شخصی‌اش فراتر رفته و خویش را با چرخه‌های گروهی جامعه تطبیق می‌دهد. به گفته جامعه‌شناسان «هویت اجتماعی برداشت افراد از خود است که از عضویت ادراک شده، در گروه‌های اجتماعی ناشی می‌شود».

در همین رابطه است که تاجفل هویت اجتماعی را با عضویت گروهی در جامعه پیوند می‌زند و آن را متشکل از سه عنصر می‌داند:

1- عنصر شناختی: آگاهی از اینکه فرد به یک گروه تعلق دارد؛

2- عنصر ارزشی: شامل پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی؛

3- عنصر احساسی: احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند (Tajfel, 1978: 63).

در نتیجه این عناصر شکل‌گیری یک مقوله از عضویت گروهی اتفاق می‌افتد. مقوله‌بندی، افزایش شیوه‌هایی را موجب می‌شود که در درون گروه مطلوب و در بیرون گروه هزینه‌بردار هستند. براساس این مقوله‌بندی هویت اجتماعی در بسیاری موارد قادر است فرد را از سوگیری به هویت شخصی باز دارد، بنابراین افراد در بسیاری مواقع سعی می‌کنند خود را با مشخصه‌های اجتماعی مقوله‌بندی کنند و نه شخصی، بنا بر این باعث ایجاد درون گروه مشابه و بیرون گروه متفاوت می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت در این مسیر ما تفاوت‌ها را در بین مقوله‌ها افزایش می‌دهیم (افزایش تفاوت‌های بین مقوله‌ای) و در داخل گروه آنها را کاهش می‌دهیم. چنانکه تاجفل می‌گوید «ما تمایل داریم بر شباهت بین اعضای یک مقوله و تفاوت بین مقوله‌ها در بین این گروه‌ها؛ فرد آنها را که بدان تعلق خاطر دارد (درون گروه) می‌شناسد و آنها را که بدان متعلق نیست (بیرون گروه) نیز تمیز می‌دهد.» (Wilks & Tajfel, 1963). بنا بر این اگر براساس تئوری هویت اجتماعی تاجفل ارتباط با دین جایگزین "عضویت گروهی"

شود، تصویری از هویت دینی به دست می‌آید. به این ترتیب هویت دینی عبارت خواهد بود از :

" میزان شناخت فرد از تعلق و ارتباطش نسبت به دینی خاص و پیامدهای ارزشی مثبتی که فرد در این رابطه قائل است و بالاخره احساسات خاص فرد نسبت به آن دین و نسبت به دیگرانی که مثل او رابطه‌ای مشابه با آن دین دارند. به بیان دیگر هویت دینی عبارت است از: تعریف شخص از خود براساس داشتن تعلق نسبت به دینی خاص به همراه ملاحظات ارزشی و احساسی مترتب با آن."

براین اساس، سه بعد هویت اجتماعی برای بررسی هویت دینی وجود دارد: 1- عنصر شناختی؛ میزان شناخت و آگاهی فرد از تعلق و ارتباطش نسبت به دین. 2- عنصر ارزشی؛ پیامدهای ارزشی مثبتی که فرد برای تعلق و ارتباطش نسبت به دین قائل است؛ 3- عنصر احساسی؛ احساسات خاص فرد نسبت به دین اسلام و نسبت به دیگرانی که مثل او رابطه‌ای مشابه با دین دارند.

نتیجه آنکه بر اساس هویت دینی افراد دارای همانندی در عناصر شناختی، ارزشی و احساسی هستند که این ویژگی‌های مشترک باعث می‌شوند هویت دینی جامعه‌ای را بسازند و از بیرون موجب تمایز آنان و در درون گروه اجتماعی موجب تشابه همانندی آنان شود. اینک در شرایط کنونی جوامع اسلامی با توجه به مشترکات دینی دارای همانندی می‌باشند که نقاط مشترک و همسان آنان را می‌سازد. در واقع در درون جوامع اسلامی هویت اسلامی شکل یافته‌ای وجود دارد که با تکیه بر آن وزدودن غبارهایی که در اثر موانع مختلف بر آن نشسته، می‌توانند نوعی از وحدت و انسجام اجتماعی را رقم زنند. در حقیقت در ذات هویت دینی بر اساس همانندی هویتی، وحدت موج می‌زند.

هویت مشترک اسلامی و بیداری اسلامی:

همانگونه که اشاره شد هویت موجب شناسایی و تمایز پیروان یک دین از پیروان دین دیگر شده و از سوی دیگر آنها را به هم پیوند می‌دهد. به عنوان مثال هویت دینی ملت مسلمان را قبله واحد، خدای واحد و پیامبر واحد آنها تشکیل می‌دهد و آنها را از جوامع دیگر دینی تمایز می‌دهد. از این رو امت اسلامی دارای یک هویت دینی خاص می‌باشند. بدیهی است از پیامدهای تکوین هویت دینی، احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش‌ها و باورهای آن مکتب می‌باشد. برخی از صاحب نظران، تعهد را به عنوان سنگ بنای هویت دینی تلقی می‌نمایند.

دین الهی، بعد از این که برای انسان‌ها ارزش قائل می‌شود، دیدگاه روشنی را هم تبیین می‌کند و آن این است که: هدف زندگی، تکامل است و تکامل، صورت نمی‌گیرد مگر با نزدیک شدن به پروردگار که آن هم با تقوا و عمل صالح امکان پذیر است. به همین دلیل، انسان می‌داند که کیست، از کجا آمده، در

کجاست و به کجا می‌رود. لذا یکی از آثار مهم هویت دینی، هدفمند کردن انسان‌هاست.

از دیگر آثار هویت دینی و اسلامی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) تبیین فلسفه حیات در ابعاد فردی و اجتماعی

اولین و مهم‌ترین دستاورد هویت دینی پاسخ به پرسش‌های بنیادین و اساسی آدمی است. زیرا که دین پاسخ کلیت زندگی به وسیله دین برای انسان‌ها قابل تحلیل و بررسی است و حتی دین غایت حرکت آدمی را به سوی خدا، تکامل معنوی معرفی می‌نماید و او را جانشین خداوند در زمین تلقی می‌کند. لذا هویت دینی، توانایی آن را دارد که فلسفه ارضا کننده حیاتی بشر در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره را تنظیم، تدوین و ارائه نماید. همانگونه که امروزه در حرکتهای بیداری اسلامی رویکرد ملت های مسلمان به سوی استقلال، تعیین سرنوشت، حاکم سازی ارزشهای دینی در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و قضایی، مردمسالاری دینی و... مشاهده می‌کنیم.

ب) رویکرد مثبت و امید به آینده

احراز هویت دینی برای افراد جامعه و به خصوص نسل جوان، به منزله تقویت روحیه امیدواری و نشاط برای آینده‌ای بهتر است. زیرا از جلوه‌های دین مبین اسلام، انتظار حکومت جهانی است. نسلی که منتظر است در حقیقت به فردایی امیدوار می‌باشد که به مراتب بهتر از امروز است. علاوه بر این قومی که انتظار مصلحتی را می‌کشند باید صالح باشند. شاید بتوان گفت امید بخشی دینی یکی از شالوده های اساسی در ایجاد جنبش های بیدار گری دینی در طول تاریخ بوده است. حرکت های سرشار از امید از عوامل جدی ایجاد موج جریان ساز جوانان و سایر اقشار مردمی در بیداری اسلامی اخیر در مصر، تونس، یمن و سایر ملت های مسلمان بوده است.

ج) زمینه‌سازی برای هویت تمدنی

رابطه ادیان و تمدن‌ها یکی از مباحث مهم و تعیین کننده در میان تاریخ نگاران و تمدن شناسان است و به قول اندیشمندان، ادیان بزرگ، شالوده‌هایی است که تمدن‌های بزرگ بر آن بنا شده‌اند. در صورت تکوین هویت دینی برای افراد زمینه‌های هویت تمدنی نیز مهیا خواهد شد. بر همین اساس در متن بیداری اسلامی بازگشت به عزت اسلامی از ایده ها و شعارهای اصلی می‌باشد و نوعی از رستاخیز اسلامی

وگرایش به احیای تمدن اسلامی دیده می‌شود. شاید به همین دلیل است که متفکرانی چون هانتینگتون در تحلیل‌های خود مواجهه با تمدن اسلامی را از سوی غرب پیش‌بینی کرده‌اند.

د. وحدت دینی و اسلامی

در بحث‌های هویتی اشاره شد که در واقعیت وجودی هویت واصل آن وحدت ذاتی در جریان است و در مسیر همانند سازی و ویژگی‌های همسان نیز تقریب و وحدت‌سازی اتفاق می‌افتد. برنارد لویس، معتقد است که در جهان اسلام در موارد اضطرار، مسلمانان، بارها این تمایل را نشان داده‌اند که در قالب یک وحدت دینی، هویت بنیادین و ایمان خود را بازیابند. یعنی هویتی که نه با معیارهای قومی یا سرزمینی، بلکه به وسیله اسلام، تعریف شده باشد.

ژیل کپل نیز بر اهمیت موضوع هویت تأکید می‌کند و می‌گوید: اسلامی شدن دوباره از سطوح پایین اجتماع، اولین و مهم‌ترین راه بازسازی هویت در جهانی است که معنای خود را از دست داده و بی‌شکل و بیگانه شده است.

اینک در جریان بیداری اسلامی نیز یکی از حیاتی‌ترین مسایل گرایش ملت‌های مسلمان به سوی وحدت دینی و جهانی اسلامی است. نکته‌ای که تمامی قدرت‌های استکباری در صدد جلوگیری و ایجاد مانع بر سر راه آن هستند.

به نظر می‌رسد برای مقابله با دسیسه‌های دشمنان اسلام و ترسیم هویت اسلامی یا جوامع اسلامی «وحدت» یا فته» باید مسلمانان در جریان بیداری اسلامی امروزین خود براساس سه محور زیر حرکت نمایند:

1— پیروان فرق و مذاهب اصلی اسلامی بر اساس اشتراکات فراوان عقیدتی و فقهی موجود، اختلافات میان خود را درک کنند و دست از تکفیر یا بی‌احترامی به یکدیگر بردارند. در چنین شرایطی، بطور طبیعی اختلافات درون امت اسلامی کاهش می‌یابد و وحدت میان آن‌ها با قبول وجود اختلافات عقیدتی و فقهی ممکن می‌گردد.

2— مسلمانان در فرق و مذاهب مختلف و با ملیت‌های گوناگون برای خود یک هویت کلی و مشترک به نام «مسلمان» را به رسمیت شناخته و هم‌دارایی‌های معنوی و مادی خود را در قالب «جهان اسلام» تعریف کنند.

3— مسلمانان مختلف در دفاع از هویت دینی خویش و به عنوان یک وظیفه مهم دینی و فراملی، برای

ارتقا و تقویت جهان اسلام و نیز حراست از مسلمات، مقدسات و هویت اسلامی و همچنین «جهان اسلام» (شامل مسلمانان، کشورهای اسلامی و دارایی‌های معنوی و مادی مسلمانان) در برابر خطرهای تهدیدهای درونی و بیرونی .

وحدت اسلامی محور بنیادین هویت مشترک اسلامی

چنانکه می دانیم وحدت امت اسلامی در اصطلاح عبارت است از هماهنگی و سازگاری و حاکم بودن فضای اخوت و برادری در میان مسلمانان در سایه اشتراکات دینی. مثل اشتراک و اعتقاد به توحید، نبوت، معاد و اصول دیگر. در واقع امت اسلامی با حفظ مذاهب خویش و بر محور مشترکات دینی مثل اصل توحید، قرآن کریم، پیامبر اسلام و سنت نبوی و... در مقابل خطرات و تهدیدات فرا روی اسلام و مسلمانان می بایست اتحاد و همبستگی داشته باشند و از اختلاف های مذهبی، سیاسی، نژادی، زبانی و... پرهیز نمایند. به همین جهت در قرآن کریم بر وحدت کلمه و کلمه توحید، تأکیدات زیادی وجود دارد: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/103) و در آیه دیگر آمده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/92)

از سوی دیگر وحدت دارای دو بعد می باشد: بعد سیاسی - اجتماعی و بعد دینی- فرهنگی که مقصود از بعد اول این است که مسلمانان سراسر دنیا که دارای زبان، رنگ، قوم و نژاد خاص خود می باشند به جهت مصلحت اسلامی در صف واحد در برابر دشمنان اسلام قرار گیرند. (مزینانی، 1376 ، 156) مقصود از بعد دوم تقریب بین مذاهب اسلامی است که تحقق آن در پرتو اجماع دانشمندان بزرگ مذاهب اسلامی است که عالم به آراء و نظرات همه مذاهب می باشند که مسائل اختلافی نظری را در جوی سالم و به دور از تعصب برای دستیابی به حقایق اسلامی در ابعاد علمی، کلامی، حدیثی، تفسیری، فقهی، اصول و ... طرح نمایند .

اینک در حرکت جدید بیداری اسلامی تحقق این دو بعد از وحدت ضرورتی بیش از پیش یافته است و نخبگان و رهبران دینی و سیاسی مسلمان باید جنبش های پیروز یا در حال وقوع را به این سمت هدایت و راهبری نمایند.

نتیجه :

با بررسی نقش بیداری اسلامی در دوره جدید و ارتباط آن با هویت مشترک اسلامی رهیافت های حاصل شده را می توان به شرح زیر مطرح نمود:

در حقیقت - بیداری بیداری اسلامی نوعی باور تعمیم یافته در میان ملت های مسلمان می باشد که منجر به جنبش های سیاسی - اجتماعی شده است و در هر منطقه ای که دارای منابع، رهبری، شرایط، ساختاری و همراهی توده های مردمی بوده به نتایج و تغییرات مهمی دست یافته است. اسلام

- در بستر این جریان سازنده اسلامی با هدایت و راهبری رهبران و نخبگان مسلمان ، می توان هویت مشترک اسلامی را که ایده بیدارگران نخستین آن همچون سید جمال الدین اسد آبادی ، سید قطب و یا بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) بوده را احیاء نمود و به سوی مجد و عظمت دوباره مسلمین و تجدید تمدن بزرگ و انسان ساز اسلامی بود

- - بیداری اسلامی، به معنای احیای دینی و بازگشت آگاهی و بیداری دینی مسلمانان بوده و مانند بسیاری از مفاهیم جدید ، تعریفی مورد توافق ندارد و در واقع بیشتر تعاریفی که از بیداری اسلامی پدید آمده از سوی اندیشمندان مسلمانی بوده که دغدغه بیدارگری داشته اند. در این بین صاحب نظران علوم اجتماعی و جامعه شناسان کمتر به این حوزه پرداخته اند. بطور طبیعی علت این امر آن است که نظریه های موجود جامعه شناسی در حوزه جنبش های اجتماعی ظرفیت تئوریک و کارآمدی لازم را برای تبیین و تفسیر بیداری اسلامی ندارند.

- - مطالعات موردی و کاربردی در جوامع اسلامی و مراکز تحقیقی اسلامی توسط جامعه شناسان مسلمان می تواند موجب آرایه تعریف دقیقتر و تولید نظریه های در این حوزه شده و باب گسترده تری را در این زمینه بگشاید.

- هویت چستی (Identity) چستی هر چیزی است و به موجب این اصل است که تمام آفریدگان خلقت دارای وجود یگانه و مخصوص به خود هستند . به بیان دیگر، هویت مطلق هر چیز را می توان به واقعیت وجودی آن چیز تعبیر کرد که لایه اول و ثابت هویت است. لایه دیگر هویت همانندی کیفی است که به گونه ای می تواند میان چیزهای مختلف (با هویت های گوناگون) در مهم ترین ویژگی ها به صورت مشترک وجود داشته باشد. مفاهیمی چون هویت اجتماعی، قومی و ملی به مفهوم همانندی یا هویت کیفی مرتبط می شوند. هویت اجتماعی، به احساس مشترک یک گروه مانند اقلیت های قومی و دینی و مجموعه های کوچک و بزرگ اجتماعی بازمی گردد. وجود صفات یا ویژگی های مشترک، همه افراد دارای هویت مشترک را به هم وصل می کند. به عبارتی مقولاتی چون دین، مذهب، آداب و سنن خانوادگی و اجتماعی و مواردی مشابه مصادیقی هستند که هویت یک جامعه را از جامعه دیگر و یا حتی هویت فرد را از فرد دیگر متمایز می کنند.

- هر هویتی دارای تمایز و تشابه می باشد که با تمایز تعیین و با صفات و ویژگی های مشترک ، همه افراد دارای هویت مشترک را به هم وصل می کند. چنانکه در هویت دینی اعتقادات ، ارزش ها و سنن مشترک

افراد یک دین را دارای هویتی مشترک می سازد.

- برداشت ما از هویت، هویت‌های پیش مدرن (هویت‌های ذاتی، طبیعی و غیراجتماعی) و همچنین هویت‌های پست مدرن (پاره پاره، بسیار سیال، گفتمانی و ناپیوسته) را شامل نمی‌شود.

- بر اساس هویت دینی افراد دارای همانندی در عناصر شناختی، ارزشی و احساسی هستند که این ویژگی‌های مشترک باعث می‌شوند، هویت دینی جامعه‌ای را بسازند و از بیرون موجب تمایز آنان و درون گروه اجتماعی موجب تشابه همانندی آنان شود. اینک در شرایط کنونی جوامع اسلامی با توجه به مشترکات دینی دارای همانندی می‌باشند که نقاط مشترک و همسان آنان را می‌سازد. در درون جوامع اسلامی هویت اسلامی شکل یافته‌ای وجود دارد که با تکیه بر آن و رفع موانع مختلف آن، می‌تواند نوعی از وحدت و انسجام اجتماعی را رقم زند. در حقیقت در ذات هویت دینی بر اساس همانندی هویتی، وحدت وجود دارد.

- هویت دینی و اسلامی دارای آثار مهمی است که از جمله می‌توان به هدفمند کردن انسان‌ها، تبیین فلسفه حیات، امید به آینده، زمینه‌سازی برای هویت تمدنی و وحدت دینی اشاره نمود. اینک مسلمانان برای ترسیم هویت اسلامی خود باید بر اساس سه محور پرهیز از اختلافات و تکیه بر اشتراکات دینی، تکیه بر هویت مشترک مسلمانان جهان اسلام و حراست از ارزش‌های هویت اسلامی در برابر تهدیدهای درونی و بیرونی حرکت نمایند.

- تکیه بر هویت مشترک اسلامی در متن بیداری اسلامی در شرایط کنونی اساسی‌ترین رهیافتی است که می‌تواند در صیانت از دستاوردهای امت اسلامی و پایه‌گذاری عزت اسلامی و تجدید تمدن اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

نکته پایانی آنکه بیداری اسلامی مرحله‌ای نو در تاریخ مسلمانان را رقم زده است. این بیداری از سوی نخبگان و رهبران دینی و فکری آغاز شده و به درون مردم راه یافته است. این حرکت نقطه آغاز یک تحول بنیادین در جوامع اسلامی بشمار می‌آید. نقطه عطف این تحول بازگشت به هویت مشترک اسلامی است.

بر همین اساس باید موارد و محورهای زیر را مورد توجه قرار داد:

1- به بررسی آسیب‌ها و چالش‌های بیداری اسلامی و موانعی که بر سر راه هویت مشترک اسلامی وجود دارد پرداخت.

2- تلاش برای دستیابی به همگرایی نهادینه شده بین همه جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی.

3- تأسیس شورایی عالی از رهبران و نخبگان بیداری اسلامی برای تعامل اندیشه‌های عملی معطوف به حوزه‌های گوناگون بیدارگری برای ارتقاء توانمندی‌های رهبران بیدارگری و مرکزیت بخشیدن به رهبری مشترک بیداری اسلامی.

4- توجه به زمین‌های همگرایی بین بیدارگری دینی و تقریب دینی در مذاهب و فرق مختلف اسلامی .

5- فراهم آوردن شرایط و امکانات علمی لازم برای تولید پشتوانه‌های نظری و نظریه‌پردازی نسبت به وجوه مختلف بیداری اسلامی و زمینه‌های بازگشت به هویت مشترک دینی و اسلامی.

6- بهره‌گیری عالمانه از ظرفیت‌های فناورانه نوین اطلاعاتی برای ساماندهی فکری و اجتماعی بیدارگری در دنیای مجازی و بسیج توده‌های مسلمان در شبکه‌های مجازی و هدایت آنها به سوی همگرایی دینی .

7- رصد تهدیدات بیداری اسلامی از سوی غرب به رهبری آمریکا و تلاش هماهنگ برای خنثی کردن آن بویژه در حوزه تشدید اختلافات بین مذاهب و فرقه‌های اسلامی .

منابع:

- جنکینز، ریچارد (1381)؛ هویت اجتماعی، مترجم: توح یاراحمدی، تهران، نشر شیرازه

- عمر، عمر احمد. 1421ق. «یقظة المسلمین فی القرن العشرين»، الاسلام و الامة الاسلامیة فی القرن القادم (مجموعه مختارة من المقالات و المحاضرات للمؤتمر الدولي الثاني عشر للوحدة الاسلامیة) ، المجلد الاول، طهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة، ص 63 - 107.

- قرضاوی، یوسف. 1408ق. / 1988م.، الصحوة الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی، بیروت: مؤسسة الرسالة.

- گیدنز، آنتونی (1383)؛ تجدّد و تشخّص، ترجمه‌ای ناصر موفقیان، تهران: نشر نی

- القطان، عدنان بن عبدالمطلب، (1384)، بیداری اسلامی و نیازهای فکری معاصر آن، کتاب بیداری

اسلامي وچشم انداز آينده وهدايت آنف تهران ، مجمع جهاني تقريبن مذاهب اسلامي،ج

- مزينا ني، محمدصادق، شهيد منادي وحدت، مجله حوزه، ش 80 - 79، سال 1376، ص 156
وجنا تي، محمد ابراهيم، همبستگي اديان ومذاهب اسلامي، قم، انتشارات انصاريان، چاپ اول، 1381، ص 503، به نقل
از: صميمي، سيد رشيد، آسيب شناسي تقريبن مذاهب اسلامي

- مطهري، مرتضيد، اسلام ومقتضيات زمان، انتشارات صدرا تهران ، 1362

- نوري ، محمد، (1376)، ماخذ شناسي گزيده احياي اسلام، مجموعه مقالات كنگره بين المللي
امام خميني واحياي تفكر ديني

- الويري ، محسن، ماهنامه روابط فرهنگي، شماره 1، سازمان فرهنگ وارتباطات اسلامي، مهر 90

روزنامه جام جم www

jamejamonline ir

Giddens, Anthony, 1993, Sociology, 2nd Edition, Oxford: Polity Press.

Kellner, Douglas. (1996); Television, Advertisements and the Construction of Postmodern
Identity, London Rutledge

publication. Turner, J. C. (1982
) ; Towards a Cognitive redefinition of the social group. In . H. Tajfel (ed) social
identity and inter group relations Cambridge, Cambridge university press.

Tajfel, Henry (1978); Interindividual behavior and Intergroup Behavior, London. Academic
press.

